

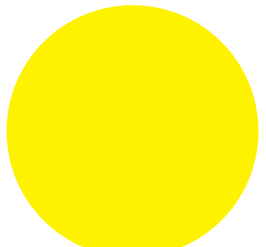
دخترک ۳ ساله در دام مرگبار زن

مجازات ۳ جوان زیر ۱۸ سال که در کودک ربایی مرگبار دست داشتند از سوی دادگاه تعیین شد.



گره شنی بچه هایش را به شکارچی سپرد

گره شنی خجالتی ترین حیوان روی زمین است. یک گره شنی در خراسان جنوبی در اقدامی نادر، وقتی قصد داشت برای شکار طعمه برود، توله های خود را به یک عکاس طبیعت سپرد!



ایران

حوادث

سال بیست و نهم • شماره ۸۱۶۵
چهارشنبه ۳۰ فروردین ۱۴۰۲ • ۲۸ رمضان
Wednesday • 19 April 2023 • Vol 8165



برای مطالعه متن کامل این خبر و سایر اخبار به این نشانی مراجعه کنید

تیترها

پلیس آگاهی تهران فاش کرد
جولان مسلحانه ۲ مرد
در نقش مأمور اطلاعاتی



۲ مرد در نقش مأمور اطلاعاتی و با تجهیزات مسلحانه در تهران جولان می دادند که بازداشت شدند.

بازگشت به خط قصاص بعد از بی گناهی در جنایت خونی

پسر جوان که پیش تر از اتهام قتل عمدی تبرئه شده بود با شکسته شدن حکم در دیوان عالی کشور برای دومین بار در دادگاه کیفری تهران از خود دفاع کرد.

گزارش ویژه

قتل آتشین پسرک در هلهله عروسی روستا



قتل خونین پایان رالی شبانه در خیابان های تبریز

پسر ۱۸ ساله ای که در برگزاری مسابقه رالی و وقوع درگیری در اتوبان پاسداران تبریز، باعث قتل جوانی شده بود در شعبه اول دادگاه کیفری یک آذربایجان شرقی به قصاص محکوم شد.

راز عجیب یک سرقت که فاش شد

ردپای دزد پیاکنده

زهرا علی هاشمی / دزد پیاکنده تصور نمی کرد ردپایش روی برف برای افشای راز تبهکارانه اش کافی باشد.



کفش های دزد فراری در جا کفشی خانه اش پیدا شد

کفش های پیدا شده با رد پای دزد پای پنجره یکی بود



عمو سهراب و برادرزاده اش، مصطفی، تصمیم می گیرند برای گذران تعطیلات در شهری خلوت و خوش آب و هوا، یک خانه دوطبقه خریداری کنند. ترجیحشان، شهر فاروج، واقع در استان خراسان شمالی است. برادرزاده طبقه اول و عمو، طبقه دوم این خانه را انتخاب می کنند. مصطفی که به تازگی ازدواج کرده است، وسایل نو و آکبند برای خانه تهیه می کند. عمو سهراب نیز اسباب و اثاثیه ای را که در خانه تهران اضافه بود به خانه جدید منتقل می کند. همه چیز خوب و خوش به نظر می رسد تا اینکه یک شب، متوجه می شود که رفت و آمد به این خانه کم است و احتمال می دهد که صاحب خانه، آنجا را برای گذران اوقات فراغت در نظر گرفته است، برای همین، مورد خوبی برای سرقت به نظر می رسد.

ماجرا سرقت مربوط به پیش از شب یلدای سال گذشته است؛ یعنی همان شبی که مصطفی تصمیم می گیرد سری به این خانه بزند. او می گوید: «چند روز قبل از آن شب، یک سرکشی کوتاه به خانه داشتم و سعی کردم دکوراسیون را تغییر دهم. آنقدر وقتم کم بود که حتی بسپاری از وسایلی را که خریده بودم از جعبه اش بیرون نیاوردم. به فاصله چند روز، مجدداً به خانه سرزدم و بلافاصله بعد از ورود به حیاط، متوجه شدم موزاییکی که روی کنتور گذاشته بودم سر جایش نیست. قبلاً در فلزی کنتور را دزدیده بودند و من با یک قطعه موزاییک، روی آن را پوشانده بودم. اینکه آن شب دیدم که موزاییک هم روی در کنتور نیست، با خودم فکر کردم که سارقان چقدر نیازمند شده اند که به سرامیک هم رحم نمی کنند!» مصطفی کمی جلوتر می رود و می بیند که همان موزاییک، به صورت اریب، لبه دیوار گذاشته شده است به طوری که از آن طریق، دسترسی به بالکن طبقه دوم بسیار راحت می شد. او همان جایی که ایستاده بود خشکش می زند.

حتی وقت نکرده بود که با بیج گوستی شلنگ آبگرمکن را باز یا اینکه لوله آن را خارج کند تا حمل و نقل برایش راحت تر باشد. کمی جلوتر که رفتم دیدم که روی زمین یک بسته ماکارونی افتاده است که متوجه شدم سارق مواد غذایی هم برداشته اند. در این فکر بودم که چرا این یک بسته را جا گذاشته اند؛ حب این را هم می بردند. بعداً از زن عمو سهراب شنیدم که به احتمال خیلی زیاد، جای و ماکارونی ها تاریخ مصرف گذشته بوده اند چون مدت ها بود از آنها استفاده نشده بود.

مصطفی در ادامه تأکید می کند که قبلاً هم دزد به خانه شان رفته و حدس می زند که این بار هم کار همان دزد قبلی است که حسابی راه و چاه خانه را بیاد گرفته است. او می گوید: «من و برادرم یک تلویزیون جدید خریده بودیم. هنوز آن را از جعبه خارج نکرده بودیم که دیدم سر جایش

نیست و آنجا کاملاً مطمئن شدم که دزد به خانه من هم آمده است. کمی دقت کردم و دیدم هیچ باز نیست؛ متوجه شدم که دزد نتوانسته از در وارد خانه شود و از بیرون، با استفاده از دیلم، پنجره آشپزخانه را باز کرده است. به اتاق خواب که رفتم، دیدم دزد، پتوهای نورا را کاور درآورده و روی زمین انداخته و در آن کاور، یک سری قابلمه ریخته و از خودش برده است. دزد می دانست ما اهل آنجا نیستیم و هرزگاری رفت و آمد داریم. برای همین متوجه شده بود که ما دیر به دیر به آنجا سر می زنیم؛ بنابراین می بایست زمانی را برای دزدی انتخاب می کرد که آب و هوا مساعد نباشد. آن شب هم حسابی برف باریده بود و فقط خواست خدا بود که من تصمیم بگیرم به خانه سرزنم. با همه اینها، برف روی زمین به کمک ما آمد تا سرنخی از سارق احتمالی پیدا شود.

رد پای پیاکنده روی برف

مصطفی با پلیس تماس می گیرد و آنها شروع به جست و جوی می کنند تا اینکه به ردپایی که در برف جا مانده است می رسند. پلیس و مصطفی، از رد پای عکس می گیرند و همین سرنخ، به شناختن سارق احتمالی کمک می کند. چند روزی می گذرد. پلیس با احضار فردی که به او مظنون شده بود سعی می کند با سرعت به پایان این ماجرا دست پیدا کند ولی آن فرد در روز و ساعت مقرر در محل اداره پلیس حاضر نمی شود. اینگونه می شود که پلیس با حکم قضایی برای بازداشت این فرد جلوی در خانه اش حاضر می شود ولی متوجه می شوند که این سارق احتمالی فرار کرده است.

مصطفی می گوید: «پلیس جلوی خانه این فرد، روی جاکفشی، کفشی را می بیند که کف آن، دقیقاً مشابه همان رد پای در برف بود. آنجا بود که شک پلیس به یقین تبدیل شد. با این حال هنوز موفق نشده اند که این فرد را دستگیر کنند. با همه اینها و اینکه مرا حل پیدا کردن سارق هنوز به اتمام نرسیده است، عمو سهراب، سه پسر تشکر برای قدرانی از زحمات پلیس برای پیگیری این پرونده تهیه کرده که یکی از آنها را جلوی در کلانتری نصب کرده است.

ابتکار جالب یک قاضی

توبه و نماز جایگزین زندان و شلاق شد

ناهدی پرووری / جوان ۲۲ ساله ای که هنگام رانندگی با حرکت های خطرناک در خیابان های تهران جولان می داد در تعقیب و گریز پلیس به دام افتاد. به گزارش خبرنگار ما، عصر یکی از روزهای فروردین امسال واحد گشت پلیس در غرب تهران به جوان ۲۲ ساله پژو سواری که در خیابان حالت عادی نداشت و با حرکات ماریجی خطرناک رانندگان دیگر را به مخاطره می انداخت، مشکوک شدند و به وی دستور ایست دادند. اما این جوان بدون هیچ گونه توجهی به اخطار و دستور ایست پلیس با سرعت سرسام آور حرکت کرد. مأموران پلیس نیز به ناچار برای متوقف کردن راننده جوان به تعقیب وی پرداختند و سرانجام پس از طی مسافتی تعقیب و گریز توانستند خودروی او را متوقف و متهم را بازداشت کنند. مأموران احتمال دادند شاید او مشروبات الکلی مصرف کرده باشد بنابراین جهت آزمایش وی را در آزمایشگاه مشخص شد که متهم اقدام به شرب خمر کرده است. بنا بر این جوان ۲۲ ساله به اتهام مصرف مشروبات الکلی و ایجاد مزاحمت برای مردم جهت سیر مراحل قانونی در اختیار دادرسی ارشاد قرار گرفت.

راننده مست در جریان بازجویی به بازپرس دادرسی ارشاد گفت: روز حادثه از آنجایی که مشروبات الکلی مصرف کرده بودم می خواستم با خودروی خود در خیابان های تهران دوری بزنم چون تعادل روانی نداشتم متوجه حرکت های خطرناک خود در خیابان نبودم تا اینکه گشت پلیس از راه رسید و به من مشکوک شد، آنها به من دستور ایست دادند اما من از ترس اینکه بازداشت شوم با سرعت سرسام آور از محل فرار کردم اما دقایقی بعد از تعقیب و گریز پلیس مرا متوقف و دستگیر کرد. وی ادامه داد: اکنون به شدت از عملکرد خود پشیمان هستم و تقاضای عفو و بخشش دارم. پرونده این جوان مست با صدور کیفرخواست به دادگاه ارشاد اسلامی ارجاع شد. جوان مست وقتی پیش روی قاضی دادگاه قرار گرفت، قاضی شعبه ۱۰۹۲ ابتدا وی را ارشاد کرد. متهم برای دقایقی به فکر فرو رفت و بعد به شدت اظهار ندامت و پشیمانی کرد و گفت: قبل از اینکه وارد دادگاه شوم با خدای خود عهد بستم که سمت مشروبات الکلی نروم و تصمیم گرفتم نماز بخوانم. البته حرف های شما هم مرا به شدت تحت تأثیر قرار داد. حالا هم در دادگاه توبه می کنم و تقاضای عفو و بخشش دارم. قاضی پرونده نیز به گفته های جوان ۲۲ ساله اعتماد کرد و به رغم اینکه طبق قانون وی باید به خاطر شرب خمر به ۸۰ ضربه شلاق محکوم شود از این مجازات چشم پوشی کرد و به وی فرصتی دوباره داد تا بلکه اصلاح شود. سرانجام با گذشت یک ماه از این ماجرا، پدر این جوان گفت حرف های قاضی دادگاه خیلی بر اعمال و رفتار پسرش تأثیرگذار بوده است و علاوه بر اینکه پسرش مشروبات الکلی را کنار گذاشته حتی نمازخوان نیز شده است.

رازگشایی از جسد ۲ تکه شده در کرج



اندام های رها شده مردی در کرج معمات تکان دهنده ای را پیش روی پلیس قرار داد. به گزارش «ایران»، رسیدگی به این پرونده از چند ساعت مانده به پایان سال ۱۴۰۱ یعنی درست دو روز ۲۹ اسفند ماه به دنبال پیدا شدن بخشی از اندام یک انسان در روستای منجیل آباد البرز شروع شد. باغبانی که این اندام را در یک کیسه زیاده سیاه در باغ دیده بود آنقدر وحشت زده شده بود که از ترس از محل دور شده و بعد با پلیس تماس گرفته بود. خیلی زود گشت کلانتری در محل حضور یافت و دقایقی بعد بازپرس کشیک قتل، خودش را به منجیل آباد روستای کرج رساند و به دستور او، تیمی از کارآگاهان جنایی رباط کریم رسیدگی به این جنایت تکان دهنده را شروع کردند.

محمد یوسفیوند دادستان عمومی و انقلاب شهرستان رباط کریم درباره این جنایت تکان دهنده گفت: به محض حضور در باغ روستای منجیل آباد شهرستان رباط کریم با یک بخش از بدن انسان در یک کیسه مواجه شدیم و پیگیری موضوع و بررسی ابعاد مختلف این قتل شدیم. کارآگاهان جنایی در بررسی صحنه جنایت تا شعاع هزار متر توانستند همه اندام های جسد را در ۲۰۰ متری باغ پیدا کنند. سهرنگ فضل الله سواری پور رئیس پلیس آگاهی غرب استان تهران درباره جزئیات این پرونده به خبرنگار «ایران» گفت: به دنبال شناسایی صاحب جسد، مشخص شد اندام های رها شده متعلق به مردی ۳۵ ساله اهل کشور افغانستان است که در یکی از کارگاه های نزدیک آن محدوده کار می کرده و دارای یک خودروی وانت بوده است. با این سرنخ تحقیقات کارآگاهان قوت بیشتری پیدا کرد. آنها در تحقیقات گسترده و میدانی توانستند به رد پای ۲ کارگر دیگر که همکار مقتول بودند، برسند. بررسی دوربین های مدار بسته نشان داد این ۲ کارگر ساعتی بعد از خروج از کارگاه، خودروی وانت قربانی جنایت را به پارکینگ کارگاه برگردانده و بعد ناپدید شده اند. در ادامه جست و جوی پلیس از دوستان و خانواده مقتول مشخص شد که ۲ کارگر جوان با قربانی جنایت اختلاف داشته اند. سواری پور با اظهار اینکه تمامی قرائن و مستندات نشان می دهد ۲ کارگر کارگاه عامل جنایت هستند، گفت: درحالی این ۲ متهم متوازی تحت تعقیب پلیس قرار دارند که هماهنگی های قضایی برای دستگیری ۲ متهم از طریق پلیس بین الملل صورت گرفته است. وی درباره انگیزه ۲ متهم نیز گفت: تا زمانی که متهمان بازداشت نشوند نمی توان درباره انگیزه جنایت شان اظهار نظر کرد.